

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مصادیقی از کتمان سرّ در سلوک الی‌الله

کلیدواژه‌ها: کتمان اسرار، دستورالعمل سلوکی، معارف بلند، مقامات باطنی، اسرار باطنی خلق، سرّ قَدَر، مأموریت، امانت، امین اسرار الهی، ابراز نکردن.

انسان مسیر سلوکی خودش را ابراز نکند! اگر نکته‌ای، دستورالعملی، از جانب مرتبی و استاد ذی‌صلاح معنوی و سلوکی به او گفته شد، آن را برای دیگران بیان نکند؛ چراکه اگر دیگران هم به این نیاز رسیده باشند، خود آن استاد می‌تواند آن نکات را به آنها هم بگوید. [آن نکته یا دستورالعمل] به این شخص به‌عنوان یک امانت سپرده شده و نباید ابراز کند.

از موارد دیگری که سالک الی‌الله باید مخفی کند، معارف بلندی است که آگاهی از آن در ظرفیت روحی دیگران نیست و اگر آگاه شوند، پیامدهای سختی دارد؛ مثل معارف عظیمی که در سینه‌ی سلمان فارسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بود، و بنابه روایتی که نقل شده، اباذر غفاری رحمه‌الله‌علیه ظرفیت هضم آن را نداشت؛^۱ یا شعری که منسوب به امام سجّاد علیه‌السلام است که فرمودند: من گوهرهای برجسته‌ی علم خود را مخفی می‌کنم: **إِنِّي لَا كُنْتُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرُهُ**؛ چراکه اگر خلق بدانند، می‌گویند امام سجّاد اصلاً

۱. لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ حافظ‌برسی، مشارق، ص ۳۰۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵،

کافر شده است؛^۲ چون نمی‌توانند آنها را هضم کنند. به‌هرحال، هم معارف بلند، مصداق اسرار است و هم حالات و مقامات باطنی. اگر به کسی عنایاتی شد، به حالات و مقاماتی رسید، حق ابراز آنها را ندارد؛ ابراز آنها مشکلات و پیامدهایی دارد.

همچنین اگر کسی محرم اسرار باطنی خلق قرار گرفت و خدا به او این امکان را داد که از باطن افراد آگاه باشد؛ این امکان را داد که وقتی آنها را می‌بیند، فقط پیکر جسمانی آنها را نبیند، بواطن آنها را هم ببیند؛ اگر کسی به بواطن خلق راه پیدا کرد، حق ابراز کوچک‌ترین گوشه‌ای از آن را ندارد. هم اگر حسنی در کسی دید، نباید ابراز کند مگر به امر الهی؛ هم اگر خدا چشمی به او داده بود که می‌توانست عیوب خلق را هم ببیند و در جایی نگاهش به عیبی در باطن کسی افتاد، حق اینکه رفتاری بکند یا سخنی بگوید که حاکی از آن عیب و نقص در باطن آن شخص باشد، ندارد. اینها اسراری است که باید مخفی بماند؛ او را محرم دانسته‌اند. گرچه اگر مراتب کمال انسان بلندتر باشد، ولو قدرت دیدن دارد، به عیب خلق نگاه نمی‌کند؛ او نگاه زیبایین دارد و به هر موجودی که نگاه می‌کند، حُسن او را مرکز توجه خود قرار می‌دهد؛ اما اگر بالاخره عیبی، نقصی، کاستی‌یی در باطن کسی دید، حالتش در مواجهه با او اصلاً نباید طوری باشد که او احساس کند که این شخص چیزی از درون من خبر دارد؛ کاملاً مثل یک شخص عادی باید رفتار کند. این هم یک سر است که باید پوشیده شود.

.۲

إِنِّي لَأَكْتُمُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرَهُ
وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي هَذَا أَبُو حَسَنِ
كَيْلًا يَرَى الْحَقَّ ذُو جَهْلٍ فَيُفْسِنَا
إِلَى الْحُسَيْنِ وَ أَوْصَى قَبْلَهُ الْحَسَنَا

حافظ‌برسی، مشارق، ص ۲۷؛ فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱، ص ۲۲۵ و هاشمی‌خویی، منهاج‌البراعة، ج ۱۷، ص ۳۲۲.

سرّ دیگر، راز مقدرات الهی است که در روایات با تعبیر سرّ قَدَر به آن اشاره شده است.^۳ مقدرات الهی‌یی که واقع می‌شود، بعضاً هضم آن خیلی دشوار است؛ خیلی دشوار است؛ یعنی گاه اتفاقاتی می‌افتد که انسان با مبانی عقلی که بررسی می‌کند، اصلاً نمی‌تواند هضم کند؛ می‌بیند سر تا پایش خلاف است؛ هرچه زیر و رو می‌کند، می‌بیند هیچ راهی برای توجیه آن نیست. آخر چرا باید این‌طور بشود؟ اگر او به این چرایی‌ها آمین شد و سرّ مقدرات را به او نشان دادند و راه به سرّ قَدَر برد، حق ندارد کوچک‌ترین ابرازی بکند؛ حق ندارد کوچکترین اظهاری بکند. اینها اسراری است که در دستگاه الهی مخفی نگاه داشته شده و باید همچنان مخفی بماند.

یا فرض کنید اگر ولّی از اولیای خدا راه به حجّت خدا پیدا کرده است، مثلاً ارتباطی با امام زمان ارواحنا فداه دارد، حقّ ابراز آن را ندارد؛ مگر اینکه از آن طرف به او امر شود که چیزی بگو، والاّ حقّ ابراز ندارد. در کتاب *جان جهان*، در بحث ابدال و اوتاد که طبقات یاران امام عصر ارواحنا فداه را بنابه آنچه نقل شده، توضیح دادیم، گفتیم مأموریت‌هایی از جانب حجّت خدا به بعضی از اینها واگذار می‌شود و آنها کارهایی در عالم انجام می‌دهند؛ این اسرار باید مخفی بماند. اگر کسی به مرتبه‌ای رسید که مأموریت‌هایی از جانب حجّت عصر به او واگذار شد، حقّ ندارد آنها را برملا و افشا کند؛ اینها تماماً باید مخفی بماند.

یا خیلی ساده‌تر، رخدادهای آینده است؛ اگر کسی از راه باطن به این توانایی رسید که آینده را ببیند و بداند که چه می‌شود، حقّ کوچکترین ابرازی ندارد. ابراز هم فقط با زبان نیست. حالت‌های ظاهری فرد کاملاً نشان می‌دهد که او مشوّش است، خیالش راحت است، به کسی بدبین است، به کسی خوشبین

۳. ... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْقَدَرِ أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ سِتْرٌ مِنْ سِتْرِ اللَّهِ وَ حِزْبٌ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ

خَلْقِ اللَّهِ مَخْتُومٌ بِخَاتَمِ اللَّهِ سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَضَعَهُ اللَّهُ الْعِبَادَ عَنْ عِلْمِهِ...: صدوق، توحید، ص ۳۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۷ و

صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹.

است و اصلاً نباید از ظاهر او بشود حدس زد که او چیزی راجع به آینده می‌داند؛ کاملاً مثل یک شخص معمولی زندگی می‌کند؛ آن چیزی که هست را هیچ ابراز نمی‌کند .

در روایات از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که اگر شما اسرار پشت پرده را می‌دانستید، احدی از شما دیگری را ملامت نمی‌کرد: **لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا**^۴ این چه اسراری است که وقتی انسان از آن آگاه شد، دیگر هیچ‌کس را ملامت نمی‌کند، ولو اهل معصیت است، ولو اهل گناه است؟ چنین شخصی چیزی از پشت پرده خبر دارد که این‌گونه می‌شود! **لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا**.

به‌هرحال، از این سنخ اسرار در وادی عرفان فراوان است؛ و کتمان این اسرار چه در زبان ظاهری، چه در حالات و رفتارهای شخصی لازم است. اگر شما باطن فردی را می‌بینید و می‌دانید او دشمن است و به قصد ضربه زدن دارد به شما نزدیک می‌شود، شما اگر آمین اسرار الهی باشید، باید طرف کوچکترین سردی‌یی در روابطتان احساس نکنند؛ کاملاً احساس کند که شما از هیچ‌چیز خبر ندارید. آن دو پدرزن‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باطن آنها را نمی‌شناختند؟ مگر قرآن به‌صراحت فرمود که تو منافقین را از لحن قول و از سیمای آنها می‌شناسی؟^۵ پس یقیناً پیغمبر باطن آنها را می‌دیدند؛ ولی در عین حال، آنها آن‌قدر به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزدیک شدند که شدند پدرزن‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ یا آن یکی که داماد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد. اینکه حالت فرد اصلاً نشان ندهد! طرف دارد می‌آید کلاه سرت بگذارد؛ تو کاملاً طوری با او رفتار می‌کنی که [گویای اصلاً خبر نداری]. البته اینها خیلی سخت است؛

۴... عن يحيى بن أبان، عن شهاب قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو علم الناس كيف خلق الله تبارك و تعالی هذا الخلق لم يلّم أحد

أحدًا: كليني، کافی، ج ۲، ص ۴۴؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۴.

۵. و لو نشاء لأرتناكهم فلعرفتهم بسماهم و لتعرفتهم في لحن القول و الله يعلم أعمالكم: سورهی محمد، آیهی ۳۰.

ظرفیتش خیلی سخت است. اینکه بتوانی اصلاً به روی خودت نیاوری و کاملاً گول بخوری. آن روایت را یادتان است که منسوب به امام مجتبی علیه السلام است؛ که فرمودند: جواد به حیلہ‌ی حیلہ‌گر نگاه نمی‌کند. طرف دارد می‌آید حیلہ بزند؛ او هم می‌داند که این شخص آمده حیلہ بزند؛ ولی اصلاً نگاه نمی‌کند؛ مثل کسی که اصلاً خبر ندارد، دارد گول طرف را می‌خورد. آن طرفی که آمده گول بزند، احساس می‌کند عجب موفق بود! حسابی سر او کلاه گذاشت!

علی‌ای‌حال خواستم به بعضی از شاخه‌های سرهایی که ممکن است در وادی عرفان، کسی به آن آگاه شود، اشاره کرده باشم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶. ... قَالَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ إِنِّي مَشْغُوفٌ بِبَغْلَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي عَتِيقٍ إِنَّ دَفْعَتَهَا إِلَيْكَ تَقْضِي لِي ثَلَاثِينَ حَاجَةً قَالَ نَعَمْ قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ الْقَوْمُ فَأَيُّ آخِذٍ فِي مَاتِرِ فُرَيْشٍ وَ أُمْسِكُ عَنْ مَاتِرِ الْحَسَنِ فَلَمُنِي عَلَى ذَلِكَ فَلَمَّا خَضَرَ الْقَوْمُ أَخَذَ فِي أَوْلِيَّةِ فُرَيْشٍ فَقَالَ مَرْوَانُ أَلَا تَذَكُرُ أَوْلِيَّةَ أَبِي مُحَمَّدٍ وَ لَهُ فِي هَذَا مَا لَيْسَ لِأَحَدٍ قَالَ إِنَّمَا كُنَّا فِي ذِكْرِ الْأَشْرَافِ وَ لَوْ كُنَّا فِي ذِكْرِ الْأَنْبِيَاءِ لَقَدَّمْنَا ذِكْرَهُ فَلَمَّا خَرَجَ الْحَسَنُ عليه السلام لِيَرْكَبَ اتَّبَعَهُ ابْنُ أَبِي عَتِيقٍ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ وَ تَبَسَّمَ أَلَمْ حَاجَةً قَالَ نَعَمْ رُكُوبَ الْبَغْلَةِ فَنَزَلَ الْحَسَنُ عليه السلام وَ دَفَعَهَا إِلَيْهِ إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا خَادَعْتَهُ انْخَدَعَ: مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۹ و جزائری، نعمت‌الله، ریاض‌الابرار فی مناقب‌الائمة‌الاطهار، ج ۱، ص ۱۱۱.